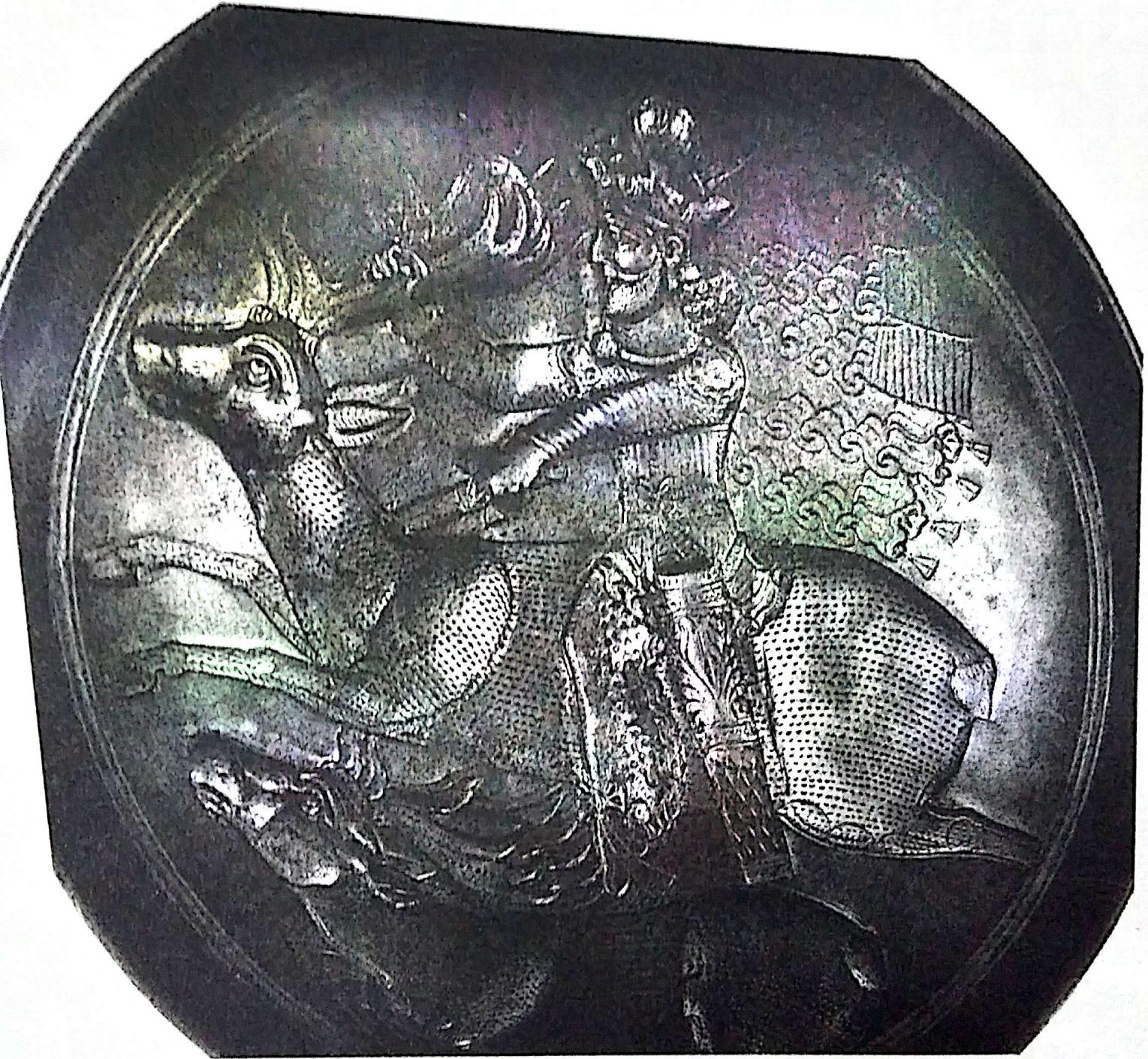


ایران کهن



اثر جان کرتیس، ترجمه‌ی خشایار بهاری
از سلسله انتشارات موزه‌ی دولتی بریتانیا

شماره ثبت
.....
تاریخ
۱۸۱

فهرست :

- پیش کفتار، صفحه ۵
۱. سرزمین ایران، صفحه ۵
۲. دوران پیش از تاریخ، صفحه ۶
۳. عیلام، صفحه ۹
۴. دوره مهاجرت‌ها، صفحه ۱۲
۵. اشیاء مفرغی لرستان، صفحه ۱۷
۶. مادها و پارس‌ها، صفحه ۲۰
۷. گنجینه‌ی جیحون، صفحه ۲۳
۸. از اسکندر تا اسلام، صفحه ۲۶
۹. ایران باستان چه گونه کشف شد؟، صفحه ۴۲
- منابع بیشتر برای مطالعه، صفحه ۴۷

۱. سرزمین ایران

ایران سرزمینی با تنوع غیرمعمول جغرافیایی، آب و هوایی و قومی است (شکل ۱). بخش مرکزی کشور، فلات بزرگی به ارتفاع ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ متر است که میان دریای خزر در شمال و خلیج فارس و دریای عمان در جنوب واقع شده است. در قسمت‌های مرکزی و شرقی فلات، دو شوره‌زار بزرگ لوت و کویر قرار دارد که در گذشته‌های دور، دریاچه بوده و به دلیل شرایط نامناسب اقلیمی، با گذشت زمان خشکیده است. ایران از سمت غرب، توسط کوه‌های مرتفع زاگرس از جلکه‌ی پست بین‌النهرین، و از شمال توسط رشته کوه البرز، با قله‌ی باشکوه دماوند در مرکز آن، از دریای خزر جدا می‌شود. امتداد رشته‌ی البرز در شمال شرقی کشور در خراسان، حاصل میان فلات ایران و ترکمنستان است. مرزهای طبیعی شرق ایران با افغانستان و پاکستان، نامشخص‌تر است، اما در این جا نیز، رشته کوه‌هایی وجود دارد که نهایتاً بهی شرقی فلات ایران را تشکیل می‌دهد.

طبیعتاً در کشوری به پهناوری ایران، آب و هوا، در اقلیم‌های مختلف، متغیر است. مثلاً در حالی که خوزستان، که در ادامه‌ی جلکه‌ی بین‌النهرین گسترشده است، آب و هوایی گرم و خشک دارد؛ نوار ساحلی شمال دارای آب و هوایی معتدل و چندان از جنگل‌های انبوه پوشیده است که مناطق حراره را تداعی می‌کند. در منطقه‌ی سیستان، که به دریاچه‌ی هامون در مرز افغانستان ختم می‌شود، گرمای کشنده‌ی تابستان و بادهای دائمی، شرایط را برای زندگی بسیار دشوار ساخته است. با این همه بیش‌تر نواحی فلات، از آب و هوایی مطلوب برخوردار است : گرم ولی قابل تحمل در تابستان، با

برای بسیاری از اروپاییان، واژه‌ی «پارس» صرفاً تداعی کننده آفرینش‌های زیبای هنری، از قالی، کاشی‌کاری، سفالینه‌های طریف، مینیاتور و فلز کاری، تا سروده‌های حافظ، سعدی و خیام است که اغلب به صورت ترجمه موجود است. اما این دست‌آوردهای هنری و ادبی، همکی به دوره‌ی اسلامی تعلق دارد، هنر باستانی پارس یا همان ایران، که موضوع کتاب حاضر را تشکیل می‌دهد، به همان اندازه چشم‌گیر، اما بسیار ناشناخته‌تر است.

کتابی در این حجم، آشکارا نمی‌تواند به بررسی جامع تمدن باستانی ایران بپردازد، از همین رو سعی خود را بر ارائه‌ی شرحی منسجم متمرکز کرده‌ایم که همزمان، به کار عموم نیز بپایید. کتاب عمدتاً بر محور اشیای مجموعه‌ی ایرانی موزه‌ی بریتانیا است که می‌تواند به عنوان راهنمای مفیدی برای آن اشیاء نیز به کار آید.

همسرم و. کورتیس، در پاره‌ای تبادل نظرها و در تهیه‌ی پیش نویس، با نویسنده همکاری کرده است. از ج. هرمان و م. راف، به خاطر خواندن متن و چند توصیه‌ی سودمند که اغلب در نوشتۀ منظور شده است، بسیار سپاس‌گزارم. بی‌گمان، خود مستولیت هرگونه اشتباه یا نارسایی احتمالی مطالب را به عهده می‌گیرم. همچنین مراتب تشکر خود را از خانم ب. وین‌تر، از بخش خدمات تصویری موزه‌ی بریتانیا ابراز می‌دارم.

زمستان‌های دو سه ماهه‌ی برفین.

ایران امروز، اقوام گوناگونی چون گرد، ترک، لر، بلوج، عرب و چند اقلیت قومی دیگر را در کنار اکثریت «فارس»، گرد هم آورده است. وضعیت در دوره‌ی باستان نیز به همین منوال بوده است، با این تفاوت که مردمی با فرهنگ و زبان‌های دیگر نیز در کشور ساکن بوده‌اند (شکل ۲). این موضوع، از آثار باستانی به جا مانده که معرف فرهنگ و سبک هنری مقاومت هر قوم است، آشکار می‌شود. ایران باستان یک واحد منسجم مقید به مرزهای امروزی کشور نبود؛ برای مثال مردم نواحی جنوب شرقی با افغان‌ها، خوزستانی‌ها با اهالی بین‌النهرین، و آذربایجانی‌ها با ساکنین قفقاز در پیوند نزدیک بوده‌اند. ایران تنها پس از روی کار آمدن هخامنشیان در سال ۵۵۰ پیش از میلاد یکپارچه شد، اما احتمالاً در آن دوره نیز، جامعه‌ی ایرانی کماکان ناهمکون و عرصه‌ی خودنمایی و تداوم هنر و سنت‌های قومی باز بود.

نام ایران ریشه‌ای بسیار قدیم دارد و به معنی «سرزمین آریاها» است؛ داریوش بزرگ هخامنشی در کتبه‌ی مشهور بیستون، خود را یک آریایی می‌خواند و شاهان ساسانی نیز نام «ایران شهر» را به کار می‌بردند، که البته، سرزمینی به مراتب بزرگتر از ایران کنونی را دربر می‌گرفت. گرچه «پارس»، تنها نام بخشی از کشور، منطبق بر استان فارس امروزی است، اما اروپاییان این نام را برای توصیف کل سرزمین ایران به کار می‌برند.

۲. دوران پیش از تاریخ

بررسی ما از تاریخ ایران، از دوره‌ی نوسنگی، یعنی به تقریب

شش هزار سال پیش از میلاد آغاز می‌شود که انسان برای بقاء خود، از انتقام صرف به شکار حیوانات وحشی و چیدن گیاهان و میوه‌ها، به اهلی کردن حیوانات و کشت غلات روی آورد. در این دوره، شمار اقوامی که در ایران، به خصوص در شرق کوه‌های زاگرس، مأوا گزیدند، رو به فزوونی گذاشت. سفالینه‌های دست ساز منقوش آنان، در مکان‌هایی چون «تپه‌ی کوران» در لرستان و «علی گُش» در خوزستان به دست آمده است؛ گرچه سفالینه‌های نیم پخته‌ای که در «گنج دره‌ی» کرمانشاهان یافت شده، احتمالاً به زمانی حدود هزاره‌ی هشتم پیش از میلاد تعلق دارد.

مشخصه‌ی بسیاری از مکان‌های باستانی ایران در دوران پیش از تاریخ، از هزاره‌ی ششم تا هزاره‌ی سوم پیش از میلاد، همین سفالینه‌های منقوش است. شکل و تزیین آن‌ها در بخش‌های مختلف کشور مقاومت است، اما اغلب سبکی واحد در ساخت آن‌ها مشاهده می‌شود که در برخی موارد، با سفال‌های تعدد بین‌النهرین در غرب به شباهت نیست؛ ولی در کل، این ظروف سفالی حاصل خلاقیت سازندگان محلی به شمار می‌رود. تزیین‌ها اغلب چشم‌گیر، و از دست آوردهای بالارزش هنری محسوب می‌شود. تاریخ تحول این سفالینه‌ها چندان پیچیده نیست که مانع یک بررسی کلی شود.

در بخش‌های اولیه‌ی این دوره‌ی طولانی، که دوره‌ی مس نامیده می‌شود، سفال‌ها عمدتاً قرمز یا نخودی، مزین به آشکال هندسی و هاشور گونه‌های سیاه رنگ است. اما نقطه‌ی اوج تکوین سفالینه‌های منقوش پیش از تاریخ ایران، در هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد و با ظهور بیش‌تر نقش‌های حیوانات در ترکیب با انواع گوناگون طرح‌های هندسی فرا می‌رسد (شکل ۲). این سفال‌ها، که دیگر به کمک چرخ ساخته می‌شد،

مأوای یکی از چند جامعه‌ی متمدنی است که در اوآخر هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد، به آن حد از اعتدالی مدنی نایل آمد که ثبت کتبی وقایع را اجتناب ناپذیر می‌کرد. این کار بر لوحه‌های رُسی و با گونه‌ای خط تصویری انجام می‌شد که به عنوان شکل اولیه‌ی خط عیلامی شناخته شده است. نمونه‌هایی از این لوحه‌ها در تپه‌ی سیلک، شهر سوخته، گودین تپه (شکل ۵) و مهم‌تر از همه در شوش، یافت شده است.

بدون شک جالب‌ترین لایه در تپه یحیی، به رغم جدیدتر بودن، لایه‌ی IVB از اواسط هزاره‌ی سوم پیش از میلاد است. در این لایه هیچ گونه ساختار دائمی وجود نداشته، اما قطعات زیادی از کنده‌کاری بر کلریت، سنگی نرم به رنگ سبز تیره، در آن یافت شده است. ظروفی به تقليد از همین سبک در فواصل دوری چون بین‌النهرین، (شکل ۶) بلخ، عمان و بحرین در خلیج فارس، و نیز در شوش کشف شده است. تپه یحیی یکی از مراکز مهم تولید ظروف کلریت بوده است. قدح و جام‌های ساده، معمول‌ترین اشیای کلریتی بود که غالباً با طرح‌هایی چون اژدها با سر شیر، پرندگان شکاری، و سردرِ بنایی معبد مانند، تزیین شده است. قطعاً ظروف تولید شده در تپه یحیی، مثل نمونه‌هایی از آن که در شوش و بین‌النهرین یافت شده، تا نقطه‌های دور برده می‌شده است.

همین گونه ارتباط با سرزمین‌های غربی، در شهر سوخته، در شرق دشت لوت در سیستان و در نزدیکی مرز ایران و افغانستان، دیده می‌شود. حفاری‌های این منطقه، توسط یک گروه ایتالیایی به سرپرستی موریزیو توسمی انجام شد. از کاوش‌های به عمل آمده در محل و گورستان بزرگ مجاور آن، شواهدی دال بر این که شهر سوخته محل تولید اشیای سنگی گران‌بها و سایر مواد خام همچون فیروزه و لاجورد بوده، به

در «تپه‌ی سیلک» کاشان، تپه‌ی «حصارِ دامغان»، و «تلِ باکون» در نزدیکی تخت جمشید (شکل ۴)، و تپه‌ی بزرگ شوش در خوزستان یافت شده و شامل قدح، کوزه و جام‌های ساده و پایه دار در رنگ‌های کرم و نخودی، با تزییناتی به رنگ سیاه یا قهوه‌ای تیره است. نقش‌های تزیینی حیوانات، با اندامی در امتداد عمودی یا افقی کشیده، بُز با شاخه‌های مدور بزرگ و تنہ کشیده، پرندگانی دُرنا مانند با گردن و پاهای بلند، پلنگ و سگ با بدنه کشیده، و شاید پیشینیان سگ‌های شکاری امروزی را شامل می‌شود که گاه‌گاه شمایی از انسان نیز در میان آن‌ها ظهر کرده است.

بسیاری از قطعات سفالینه‌های منقوش موجود در مجموعه‌ی موزه‌ی بریتانیا، به کار پژوهشکران و دانشجویان ایران باستان می‌آید. این مجموعه توسط سر اورل اشتین (۱۹۴۲ - ۱۸۶۲) گردآوری شده است که او را «شکفت‌انگیزترین تلفیق یک محقق، جست‌وجوگر و باستان‌شناس نسل خویش» دانسته‌اند. اشتین طی چهار سفر به ایران، بین سال‌های ۱۹۲۲ تا ۱۹۳۶، مکان‌های باستانی متعددی در کرمان، بلوچستان، فارس و غرب کشور را از نظر گذراند. وی در برخی از مکان‌های فوق به گمانه‌زنی و حفاری‌های محدود پرداخت و از این راه، خدمات بالارزشی در جهت شناسایی ایران باستان - چه در دوره‌ی تاریخی و چه پیش از تاریخ - انجام داد. این سفرها تحت نظارت دانشگاه هاروارد و موزه‌ی بریتانیا انجام می‌شد که مسئول اقامت وی در ایران بوده، اشیای مکشوفه، مطابق قانون بین دو مؤسسه تقسیم می‌شد. تحقیقات پیش‌گامانه‌ی سر اورل اشتین در جنوب شرقی ایران، راه گشای پژوهش‌های دانشگاه هاروارد در سال ۱۹۶۷ شد که به کشف «تپه یحیی» در استان کرمان انجامید. این محل،

از جنس کُریت، مس، مرمر سفید و مُهرهای استوانه‌ای به دست آمد که به لحاظ زمانی، کل هزاره‌ی سوم را دربر می‌گیرد. اما غنی‌ترین آن‌ها، اشیای دوره‌ی متاخر، یعنی ۲۰۰۰ پیش از میلاد است. از این دوره، حداقل سه تبر از جنس آلیاژ مس با سرِ هلالی به دست آمد. این تبرها که در شهداد یافت شده، بسیار شبیه دو نمونه‌ی دیگری است که در گورستانی در نزدیکی «خنامان» در ۱۲۰ کیلومتری غرب «شهداد» کشف شده و اکنون در موزه‌ی بریتانیا است (شکل ۷). نمونه‌های اخیر، جدای از شباهت به تبرهای شهداد، از آلیاژ آرسنیک و مس (به جای آلیاژ قلع و مس) ساخته شده؛ آرسنیک را جهت استحکام بیشتر به مس می‌افزوندند. بررسی مواد به کار رفته از مناطق دیگر نشان می‌دهد که استفاده از آرسنیک مس در این دوره و به خصوص در جنوب شرقی ایران، کاملاً معمول بوده است. زمان تبرهای «خنامان» و «شهداد» را می‌توان با دقت نسبی شناسایی کرد، زیرا تبری به همین شکل در نقش یک مُهر شوشی متعلق به سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۰۰ پ.م. یافت شده است. نمونه‌های دیگری از این تبرها در «باختر» (شمال افغانستان) به دست آمده است، گرچه محل ساخت اکثر آن‌ها چندان قطعی نیست. دلایل دیگری بر ارتباط با این نواحی، بر قطعات مُهرهای دیگری نیز دیده شده است. بنابراین می‌توان پنداشت که در حوالی ۲۰۰۰ پیش از میلاد، تمدنی شکوفا در جنوب شرقی ایران وجود داشته که آثار آن در «شهداد»، «خنامان» و «تبه یحیی» بر جای مانده است. گرچه ارتباط این تمدن با عیلام آشکار است، اما ظاهراً پیوستگی بیشتری با شمال افغانستان دارد؛ حقیقتی که یکی از بژوهشگران را به این نتیجه سوق داد که جنوب شرقی ایران و نواحی غربی آسیای میانه را، قلمرو یک منطقه‌ی فرهنگی به نام

دست آمد. مثلاً در یک گور، مجموعه‌ای از ابزار مسی و سنگی و همچنین سه قطعه لاجورد نیمه ساخت پیدا شد. در مجموع در این منطقه صنعتی، هزاران مُهره‌ی لاجورد دیده شده است. مقادیر زیادی قطعات لاجورد متعلق به همین دوره، در بین النهرين و به خصوص در منطقه‌ی اور (U)، به دست آمده است که فرض می‌شود از معادن «سرسنگ» در بدخشان افغانستان آورده شده و احتمالاً در مسیر خود به سوی بین النهرين، از شهر سوخته نیز می‌گذشته است. ظاهراً این تنها مسیر نقل و انتقال نبوده است، چرا که مقادیر زیادی لاجورد در «تبه حصار» نیز پیدا کرده‌اند. رد پایی از تبه یحیی، به عنوان مرکز تولید کُریت، و شهر سوخته، به عنوان محلی مهم بر سر راه مسیر تهیی لاجورد، در نوشته‌های سومری در اشاره به «مارهاشی و آراتا» دیده می‌شود که آن را «مناطقی دور دست در شرق و منابع تهیی سنج‌های گران‌بها و فلزات» توصیف کرده‌اند.

ظاهراً در پایان هزاره‌ی سوم، حوالی ۲۰۰۰ پیش از میلاد، تدینی درخشان در جنوب شرقی ایران وجود داشته که با عیلام، با بین النهرين و همچنین با بلخ در شمال افغانستان، ارتباط داشته است. در همین زمان است که «تبه یحیی» به حداکثر گسترش و تعالی خود می‌رسد. اما چشم‌گیرترین مکان در این دوره، «شهداد» در حاشیه‌ی کویر لوت و در ۶۰ کیلومتری کرمان است که توسط باستان شناس ایرانی علی حاکمی، حفاری شد. در گورستانی واقع در نزدیکی این منطقه، به طرزی غیرمنتظره انبوهی از دست ساخته‌ها با تنوعی گستردگی به دست آمد. از برجسته‌ترین این یافته‌ها، یک پلاک مسی با نقش فرمانروایی نشسته بر تخت است. همچنین مجسمه‌های نیم تنی بزرگ از جنس رُس خام، انواع ظروف

شوش و سرزمین‌های مرتفع شمالی و شرقی آن، تا «تل مکیان» یا همان «انشان» باستانی در ۴۳ کیلومتری تخت جمشید است. شوش به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی، که در ادامه‌ی جلکه‌ی رسویی بین‌النهرین قرار دارد، اغلب از فرهنگ آن نواحی نیز متاثر است؛ ولی بخش مرتفع عیلام به لحاظ فرهنگ و سنت‌ها، هویت مستقلی به خود می‌گیرد. در مقطعی خاص، منطقه‌ی پست بر مناطق مرتفع گردآورده خود غلبه می‌یابد و سرانجام، حاشیه نشینان جلکه‌ی خوزستان بر شوش مسلط می‌شوند و تأثیر تمدن بین‌النهرینی از میان می‌رود.

مدت‌های مديدة شوش را مرکز عیلام می‌پندشتند، اما اکنون معلوم شده است که تنها یکی از مراکز مهم آن بوده، «انشان» از جمله دیگر مراکز آن است. با وجود این، شوش شناخته شده ترین منطقه در عیلام است که چندان گستردگی حفاری شده، که تصویری ما از منطقه را تا حدودی مخدوش نیز کرده است (نک. ادامه). شوش توسط بسیاری از سیاحان توصیف شده است، اما حفاری‌های تخصصی از سال ۱۸۵۰ به وسیله‌ی گروهی از افسران مأمور به مرزهای ایران و عثمانی به ریاست ویلیام کینت لوف‌توس (۵۸ - ۱۸۲۰) آغاز شد که بیشتر به خاطر حفاری‌های بعدی اش در نینوا در بین‌النهرین معروف است (شکل ۱۰).

«گُنل هنری راولین سُن»، کنسول انگلستان در بغداد و از پیش‌تازان خواندن کتبه‌های میخی، می‌گوید «لوف‌توس» پس از آغاز عملیات حفاری در سال ۱۸۵۲، تپه‌ی بزرگ شوش را به کلی «زیر و رو» کرد؛ اما بر مبنای گزارش‌های خود لوف‌توس، وی احتیاط بیشتری به خرج داده و کار را با وسوسات پیش برده است:

﴿با مشاهده منطقه‌ی گستردگی حوالی تپه و بودجه‌ی

«توران» بخواند. علی‌رغم امکان صحت این فرضیه، آشکار است که در این دوره، در منطقه‌ی کرمان تمدنی ممتاز وجود داشته که چندان اطلاعات دقیقی از آن نداریم. بدون شک شهرها و گورستان‌های بیشتری در این منطقه از ایران هنوز زیر خاک آرمیده است که انتظار تیشه‌ی حفاران را می‌کشد.

ظاهراً از ۱۹۰۰ پ.م. به این سو، تمدن در خشان ایران شرقی افول کرده است، چه، یافته‌های باستان‌شناسی یکباره رو به کامش و تفرق می‌گذارد. اما در نیمه غربی ایران وضعیت به این منوال نیست. برای مثال، سفالینه‌های منقوشی که زمان آن تا اواسط هزاره‌ی دوم پ.م. می‌رسد، در نواحی‌ای چون «تپه‌ی کیان» در نهادن (شکل ۹) و «گودین تپه»، کشف شده است. این سفالینه‌ها عمدهاً به رنگ قهوه‌ای تیره، بر زمینه‌ی نخودی و دارای طرح‌های جالب و ظریف هندسی و اکثر آزمیز به نقش پرندگ است (شکل ۱۱)؛ ولی این تنها یکی از چند نمونه‌ی سبک‌های متداوی سفال کاری ایران غربی در این دوره است. مثلاً نوعی سفالینه در اطراف دریاچه‌ی ارومیه، بر ارتباط فرهنگی با سرزمین‌های مأورای قفقاز گواهی می‌دهد. مشخصه‌ی سبک مذکور، نقش پرندگان و طرح‌های هندسی و عمدهاً متشابه است، که با رنگ سیاه یا سیاه و کرم، بر زمینه‌ای قرمز نقش بسته است. نمونه‌های زیادی از این گونه، با حفاری‌های «چارلز بورنی» در تپه‌ی هفت آون کشف شد و قطعه‌ای از نفیس‌ترین آن‌ها، هم اکنون در موزه‌ی بریتانیا است.

۳. عیلام

بخش جنوب غربی ایران دوره‌ی باستان را بدین نام خوانده‌اند و دربر گیرنده‌ی جلکه‌ی خوزستان امروزی، شامل منطقه‌ی

و همان زبان معمول کتبیه‌های سلطنتی عیلام است. با این همه، برخی جنبه‌های هنری - فرهنگی عیلام، مانند سفال‌های نخودی رنگ مشهور به «کفتری»، کاملاً منحصر به فرد است.

این سفالینه‌ها عمدتاً در حفاری‌های موزه‌ی دانشگاه فیلادلفیا به سرپرستی «ویلیام سام‌نر»، بین سال‌های ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۸ کشف شد (شکل ۱۲). نخستین سنگ نبشته‌های در «تل ملیان» کشف شد (شکل ۱۲). این دوره در «نقش رستم» و «کوران گون»، متعلق به نیمه‌ی اول هزاره‌ی دوم، از مشخصه‌های بارز هنر عیلامی است.

اوچ ترقی تمدن عیلامی، فاصله‌ی ۱۴۵۰ تا ۱۱۰۰ پ.م. است که معمولاً «دوره‌ی میانه‌ی تمدن عیلام» خوانده می‌شود. کتبیه‌ها دیگر به زبان عیلامی نوشته می‌شد که هنوز هم به طور کامل شناخته نشده است. بسیاری آثار هنری ناب در همین دوره خلق شد. زیباترین آن‌ها از شوش به دست آمده و اکنون در موزه‌ی لوور پاریس قرار دارد.

هنر فلز کاری عیلام نیز قابل توجه است؛ شاخص‌ترین نمونه‌ها، مجسمه‌ای مفرغی در اندازه‌ی طبیعی از «نایپی‌ریشا»، ملکه‌ی «اون تاش نایپی‌ریشا» فرمانروای عیلام در قرن سیزدهم پ.م. به وزن ۱۷۵۰ کیلوگرم و نیز نمونه‌ای مفرغی از یک مراسم مذهبی در حضور «شیل‌هات این‌شوشیناک» از قرن دوازدهم است. همچنین در صندوق خانه معبد «این‌شوشیناک»، که توسط همین فرمانروای ساخته شده، اشیایی بسیار دیدنی به دست آمده است (شکل ۱۲).

مجسمه‌هایی از جنس طلا و نقره یافت شده که شخصی (احتمالاً شاه) را در حال حمل بز و شاید به قصد قربانی، نشان می‌دهد؛ و یا قطعه سنگی که به سر شیر از جنس طلا

۱. لغت فرانسه، به معنی قصر.

ناچیزی که برای بررسی منطقه در اختیارم بود، شک نداشتم که حفاری‌ها نتیجه‌ای در برخواهد داشت. با وجود این او موفق شد تالار آپادانای دوره‌ی هخامنشی و نیز گونه‌یی از آجرهای لعابی و دیگر اشیای دوران پیش از آن را از دل خاک ببرون کشد. از اسال ۱۸۸۴ فرانسوی‌ها حفاری شوش را به خود منحصر کردند و تا همین اوآخر ادامه دادند. از جمله‌ی برجسته‌ترین حفاران فرانسوی، می‌توان از «مارسل دیولافوا»، «ژاک دو مُرگان» و «رُمان گیرشمن» نام برد. فرانسویان همچنین اثری از خود در محل به یادگار گذاشتن که می‌توان آن را مجلل‌ترین منزلگاه باستان شناسان در خاور میانه خواند : قلعه‌ای که با استفاده از مصالح مکشوف در خرابه‌ها ساخته و «شاتو^۱ نامیده شد. یافته‌های باستان شناسان فرانسوی بسیار است و تعداد زیادی قطعات دیدنی دیگر را نیز در بر می‌گیرد.

همان گونه که اشاره شد، زمان لوحه‌های رُسی عیلامی به ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد بازمی‌گردد که در برخی مناطق ایران مانند شوش یافت شده است. در نیمه‌ی دوم هزاره‌ی سوم، بخش جلگه‌ای عیلام به تصرف اکدی‌ها و سپس سومین سلسله‌ی شاهان «اور» در بین النهرین درآمد. پس از انقراض سلسله‌ی اور، «عیلام بزرگ»، شامل مناطق مرتفع، مستقل شد، اما در نیمه‌ی اول هزاره‌ی دوم، سلسله‌های محلی کماکان از زبان‌های سومری و اکدی برای امور دیوانی یا نقر کتبیه‌ها استفاده می‌کردند. این نکته از دو شیء موجود در مجموعه‌ی موزه‌ی بریتانیا معلوم می‌شود : یک تبر و یک پیاله‌ی مفرغی با دسته‌ای بزرگ، که هر دو، نوشته‌ای از ادا - هوشو، فرمانروای شوش در سال ۱۹۰۰ پ.م. را در بر دارد که به ترکیبی عجیب و غریب از دو زبان سومری و اکدی نوشته شده

اهدا کرد که در تزیین درها کار می‌آمده است. این میله‌ها از جنس شیشه به رنگ‌های آبی تیره یا سیاه است که با نوارهای سفید مارپیچ زینت یافته است.

از «چغازنبیل» و همچنین از شوش، تعداد زیادی مهر استوانه‌ای، اغلب از جنس خمیر لعاب دار و گاه شیشه، به دست آمده است. برخلاف مُهرهای دوره‌ی متقدم تمدن عیلام که کاملاً بر مبنای نمونه‌های بین‌النهرینی ساخته می‌شد، مُهرهای دوره‌ی میانی مظهر خلاقیت‌های محلی محسوب می‌شود. ممیزهای مُهرهای مذبور، طرح‌هایی نرده‌بان مانند بر دو انتهای استوانه است.

حوالی پایان دوره‌ی میانی تمدن عیلام در سال ۱۱۶۸ پ.م، «شوتروک - ناهونت»، شاه عیلام، به نواحی جنوبی بین النهرین حمله برد و آثار مهمی شامل لوح حمورابی را به شوش منتقل کرد. اما آثار مذبور پس از حمله‌ی متقابل «نبوک نصر اول» پادشاه بابل (۱۱۲۵-۱۱۰۴) به عیلام، در اواخر قرن دوازدهم پ.م.، به جای خود بازگردانده شد؛ حمله‌ای که به پایان ناگهانی دوره‌ای درخسان در تاریخ عیلام انجامید و از آن پس منابع تاریخی تمدن عیلام، به مدت چندین قرن رو به سکوت گذارد. با این همه اکنون معلوم شده است که سنت‌های هنری عیلام، در دوره‌ی «نو - عیلامی» - یعنی از ۱۱۰۰ تا ۵۵۰ پ.م. - نیز به شکوفایی خود ادامه داد. برای مثال می‌توان به سنگ نگاره‌های «شکافت سلمان» و «کول فرا» در کناره‌ی دشت «ایذه» اشاره کرد که هر دو، در بیرون پرستش گاه‌های ویژه‌ی مراسم مذهبی نقره شده است. سمبول چنین مراسmi، بر سنگ نگاره‌ی «کول فرا» دیده می‌شود که نمایشگر یک مناسک، اهداء قربانی و پذیرایی از زایرین است. ظاهرآ مراسم، با نوای سازهای سیمی و طبل همراهی می‌شده است. کتیبه‌ی این سنگ نگاره‌ها، آشکارا متعلق به دوره‌ی نو -

ختم می‌شود. معمولاً این اشیاء را به عنوان پشتوانه‌ی مالی حکومت تعبیر کرده‌اند، اما این تعبیر قطعی نیست. از دیگر مشخصه‌های دوره‌ی میانه‌ی تمدن عیلام، تولید گسترده‌ی تندیسه‌های سفالی است. مجموعه‌ای دویست عددی از آن‌ها اکنون در موزه‌ی بریتانیا است که اکثراً تجسمی از خدایان در قالب بدن عریان یک زن است (شکل‌های ۱۴ تا ۱۶). تقریباً به همین تعداد هم، در جفاری‌های عزت الله نگهبان، از دانشگاه تهران، در «هفت تپه» خوزستان به دست آمد. ظاهراً «هفت تپه»، در حوالی سده‌های ۱۴ تا ۱۲ پ.م. به تصرف عیلامی‌ها درآمده بود و از همین رو اشیای به دست آمده را می‌توان متعلق به آن تاریخ دانست. دو شیء ساخته شده از جنس قیر طبیعی موجود در موزه‌ی بریتانیا را، که از هفت تپه به دست آمده، می‌توان از همان دوره پنداشت.

از جمله‌ی دیگر یافته‌های جالب در هفت تپه، چندین صورتک رُسی با چشم‌های مرصع است. اما اعجاب‌انگیزترین یافته‌ی این محل، مجموعه‌ای متنوع شامل معبد و قبر است که می‌تواند محلی برای آیین‌های تدفین بوده باشد. از این جهت می‌توان آن را قابل مقایسه با «چغازنبیل» در چهل کیلومتری جنوب شرقی شوش دانست که احتمالاً پس از افول رونق هفت تپه، توسط «اون تاش - ناپی‌ریشا» ساخته شده است. «چغازنبیل»، با یک زیگورات و چندین معبد، احتمالاً یک مرکز مذهبی بوده است. در زمرة‌ی آلات یافت شده در «چغازنبیل»، یک مُهر سفالی لعاب دار است که توسط بروفسور رُمان «گیرشمن»، به موزه‌ی بریتانیا اهدا شد و به کار نقش نام «اون تاش - ناپی‌ریشا» بر دیواره‌ها می‌آمده است (شکل ۱۷).

وی همچنین دو قطعه‌ی کوچک از یک میله‌ی شیشه‌ای به موزه

این سو، فرم‌های جدیدی از سفالینه‌ها، به خصوص در نواحی شمال غربی ایران و نیز در دامنه‌های جنوبی البرز، دیده می‌شود. بارزترین مشخصه‌ی سفالینه‌های این دوره، که معمولاً آهن‌یک خوانده می‌شود، کاربرد رنگ خاکستری روشن تا سیاه در کنار همان رنگ خودی و قرمز است. سطوح همواره پرداخت شده و ظروف چنان‌براق و صیقلی است که گاه احساس تماس با سطحی صابون مانند به شخص دست می‌دهد. نواحی کشف این سفالینه‌ها عبارت است از «حسنلو»، «دین‌خواه تپه»، «قیطریه» در شمال تهران، «خوروین»، «تپه سیلک» و «تپه گیان».

معمول‌ترین نمونه‌های یافته شده، «قوری»‌های بزرگ با لوله‌ای دراز و افقی، که معمولاً ظروف لوله منقاری نامیده می‌شود، ظروف سه پایه، جام‌های پایه ستونی (بعضًا بسیار بزرگ و دسته دار)، فنجان با یک دسته، قدح‌های دلو مانند (بعضًا پایه ستونی)، و تشت‌های بزرگ بالبهی پهن است. این ظروف سفالی عموماً با ظرافت تمام تزیین شده، مثلاً در انتهای برآمده‌ی لوله‌ی برخی از قوری‌ها، سر یک پرنده یا حیوانی دیگر نقش بسته است.

به استثنای حسنلو، ظروف سفال خاکستری اغلب در گورستان‌های خارج از محل سکونت اهالی نیز یافت شده است. اجسام غالباً در قبری ساده دفن شده است، اما قبرهای خشتشی و یا سنگی نیز دیده می‌شود. معمولاً مجموعه‌ای از ظروف به تعداد نیم دوچین و بسته به میزان دارایی شخص از دست رفته، و همچنین سلاح‌هایی چون خنجر و کمان و جواهراتی چون دست‌بند، گوشواره، مهره و سنجاق، برای مردّه‌هایی اعم از زن و مرد، در کنار جسد قرار داده شده است. در این دوره، گرچه آهن‌یک نام گرفته، اما سلاح‌ها از مفرغ ساخته می‌شد؛

عیلامی است، اما برخی تاریخ شناسان هنر، خود سنگ نگاره‌ها را از دوره‌ی میانه‌ی تمدن عیلام می‌دانند؛ که حتی در صورت صحت این فرضیه، پرستشگاه‌ها کماکان در دوره‌ی بعدی نیز استفاده می‌شده است. آجرهای لعابی الوان که نخستین بار در عصر میانی دیده شده، در دوره‌ی متاخر نیز تولید می‌شد، که نمونه‌های جالبی از حیوانات افسانه‌ای قرن هجدهم پ.م. بر آن‌ها یافت شده است.

عیلام در قرن هفتم پ.م. مورد تجاوز گستردۀ آشوری‌ها از سوی غرب قرار گرفت. این منازعات، در سری سنگ نگاره‌های دیدنی «نینوا»، که اکنون در موزه‌ی بریتانیا است، به تصویر کشیده شده؛ که مشهورتر از همه، عملیات نظامی «آشور بنی پال» علیه «ت - اومن» و شکست عیلامی‌ها در «تل تبا» در نزدیکی رویخانه‌ی اولای (Ulaï) است. «آشور بنی پال» در سال ۶۴۶ پ.م. به قلمرو شرقی عیلام هم تجاوز کرد و سپس در راه بازگشت، با بی‌رحمی تمام، خاک شوش را به توبه کشید. و بدین ترتیب روزگار عیلام، به پایان رسید.

برخی عنوان کرده‌اند که عیلام، فقط ادامه‌ی تمدن جله‌ی بین النهرين بوده و هنر و معماری اش، به طور کامل متأثر از آن نواحی است. گرچه بخش پست عیلام را می‌توان تحت تأثیر تمدن بین النهرين دانست، لیکن وضع سرزمین‌های مرتفع تر به این منوال نیست و چنان که دیدیم، در برخی مقاطع زمانی، به خصوص در دوره‌ی میانی، تمدن عیلام به راهی کاملاً مستقل از بین النهرين می‌رود.

۴. دوره‌ی مهاجرت‌ها

در نیمه‌ی دوم هزاره‌ی دوم پیش از میلاد، از ۱۴۰۰ پ.م. به